

وایس تمرکزش را بر این پرسش می‌گذارد که چرا خاخام‌ها از خدا انتقاد کرده‌اند. او پیشنهاد می‌دهد که حکما غالباً مطالب چالش برانگیزی علیه خدا در دهان یک شخصیت کتاب مقدس می‌گذارند تا سختی‌ها، احساسات دوگانه و ناراحتی خود را از افعال اخلاقاً مناقشه برانگیز خدا بیان کنند.

نزدیک با خدا ناشی شود مجاز است اما اعتراضی که از بیگانگی با خدا برخیزد جایز نیست. از نظر وایس، سه قالب از بیان اعتراض از میان بقیهٔ انواع آن قابل قبول شمرده می‌شده: شکایت از دیگران، نیایش و حکایات تمثیلی. در تمام این قالب‌ها نوعی بیان غیرمستقیم وجود دارد که در آن کسی که چنین متونی را ابداع کرده شخصیت‌هایی را خلق می‌کند که آنچه از خود می‌خواهد بگوید در دهان آن‌ها می‌گذارد و اغلب معنای تحت‌اللفظی متون مقدس را که تفسیر بر آن‌ها مبتنی است معکوس می‌کنند. این بیان غیرمستقیم نوعی ملجأ دینی برای محتوای خارج از ادب فراهم می‌ساخت.

در فصول بعدی وایس تمرکزش را بر این پرسش می‌گذارد که چرا خاخام‌ها از خدا انتقاد کرده‌اند. پس از خلاصه کردن دلایل رایج، که از نظر او چندان قانع‌کننده نیستند، او پیشنهاد می‌دهد که حکما غالباً مطالب چالش برانگیزی علیه خدا در دهان یک شخصیت کتاب مقدس می‌گذارند تا سختی‌ها، احساسات دوگانه و ناراحتی خود را از افعال اخلاقاً مناقشه برانگیز خدا بیان کنند. فصل پنجم حاوی مهم‌ترین استدلال‌های کتاب است که در آن وایس این ایده را پیش می‌کشد که خاخام‌ها زبان انسانی در توصیف خدا را گسترش داده‌اند، به نحوی که خدای می‌تواند در تبعید باشد، یا نیاز به رهایی داشته باشد، یا در مبارزه شرکت کند، مطالعه کند و بیاموزد، پیر یا جوان یا همسر باشد. وایس به چنین زبانی «انسانی‌سازی خدا» می‌گوید. وی در ادامه به دورهٔ عهد عتیق متأخر اشاره می‌کند که در آن یهودیان نه صاحب معبد بودند و نه قدرت سیاسی داشتند و از این رو خاخام‌ها به سمت تأکید بر رابطهٔ نزدیک و بی‌واسطه‌ای سوق پیدا کردند که خدا با بنی اسرائیل دارد. انسانی‌سازی خدا عبارت بود از اینکه خدا به نحو صمیمی نزدیک شود تا بنی اسرائیل بدانند که خدا آن‌ها را ترک نکرده است. به عبارت ساده‌تر، با تقویت و تشدید انسان‌وارگی، خاخام‌ها به نحو مؤثری شکاف وجودی بین خدا و انسان را کم کردند. در واقع، خدای یکی از آن‌ها شد. این نزدیکی زمینهٔ مناسبی برای پشتیبانی و بیان اعتراض علیه خدا شد. در فصل ششم، وایس در میان ادبیات مدافع اعتراض به متونی در سنت ربانی متأخر اشاره می‌کند

که در آن خدا به انجام اعمال اشتباه اعتراف کرده است: نه فقط خدا مثل انسان در معرض و گاهی مرتکب شکستن قانون تورات است، بلکه اساساً از حیث شخصیت اخلاقی‌اش شبیه به انسان است. همان‌طور که انسان‌ها دچار خطا و پشیمانی می‌شوند خدا هم چنین است.

وایس سخنان خود را با برشمردن سنت دیرین و عمیق اعتراضی در یهودیت به پایان می‌برد. زمانی که زندگی انسان آکنده از آگاهی از خدای فعال و مشخص می‌گردد، کاملاً محتمل است که احساساتی کاملاً واقعی، از عصبانیت گرفته تا ناامیدی، ظهور کنند. در واقع، ناامیدی یک تجربهٔ رایج در تمام روابط عاشقانه است و سرکوب خشم می‌تواند برای رابطهٔ صادقانه و آزاد مضر باشد.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت از نظر وایس از میان رفتن معبد و سقوط حکومت یهود و غلبهٔ مسیحیت در قرون نخست، گسترش صراحت لهجه میان کشیش‌های کلیسا و استفاده از آن به عنوان گفتمان الهی انسانی میان یهودیان، و گسترش روزافزون و تأکید بسیار بر انسان‌وارگی خدا به عنوان نشانهای از رابطهٔ نزدیک میان یهودیان و خدا - حتی تا سطح اعتراض شدید - پیش‌زمینه‌هایی هستند که الهیات اعتراض را رقم زده‌اند.

در مقابل، بلومنتال در مواجهه با خدای آزاددهنده چندان به دنبال ریشه‌یابی تاریخی سنت الهیاتی اعتراض نیست، بلکه به دنبال این است که از این سنت برای پرداختن به - به گفتهٔ خودش - دشوارترین پرسش یهودیت پس از هولوکاست استفاده کند: «خدا در هولوکاست کجا بود؟». از نظری وی بدون پاسخ به این پرسش هیچ یهودی (یا حتی مسیحی) ای نمی‌تواند صادقانه مدعی دیندار بودن باشد.

بلومنتال مواجهه با خدای آزاددهنده را سال ۱۹۹۳ و پس از ملاقات‌هایی با بازماندگان اردوگاه‌های کار اجباری و با نظر به آثاری چون شب و محاکمهٔ خدا از الی ویزل نوشت و منتشر کرد. او این کتاب را به چهار بخش تقسیم کرده است. بخش نخست به نام «شروع از جایی»^۳ یک مقدمهٔ الهیاتی است که در آن به موارد استفاده از «زبان انسان‌وار» هنگام سخن گفتن از خدا می‌پردازد. در این قسمت وی زبان کتاب مقدس و سنت ربانی کلاسیک را که از خدا به مثابهٔ شخص یاد می‌کند مورد توجه قرار

می‌دهد و شش صفت شخص‌وار از خدا را شناسایی می‌کند و صفت تقدس را به آن می‌افزاید. بخش دوم، با عنوان «تنصص»^۴ متشکل از چهار مورد از مزامیر است که هر یک با سه تفسیر همراه شده: تفسیر زبانی، تفسیر متن بر اساس قرائت ربانی سنتی، تفسیر کوتاهی از سنت عرفانی و قرائت متن برخلاف معنای ربانی سنتی (آیات معکوس)^۵. بخش سوم با عنوان «پاسخ»^۶ عبارت از تبادل نامه با یک فرد بزرگ سال قربانی کودک‌آزاری و نیز با یک متخصص الهیات و قرائت شخصی یک دانشجوی قربانی تجاوز از مزامیر ۲۷ است. بخش چهارم با عنوان «تأمل»^۷ عبارت است از استدلال کتاب. این بخش با ذکر اعمال آزارگرانهٔ خدا در کتاب مقدس و تصریح به آزارگرانه بودن این اعمال آغاز می‌شود. در ادامه سنت اعتراضی به عنوان تنها پاسخ قابل قبول الهیاتی به سؤال «خدا در هولوکاست کجا بود؟» معرفی می‌گردد و نهایتاً چنین نتیجه می‌گیرد که الهیات، اگر بخواهد واقعی باشد، باید خود را در قالب نیایش بیان کند و لذا بلومنتال اصلاحات پیشنهادی خود را در مورد نیایش‌های ربانی سنتی و اینکه پس از هولوکاست مزامیر در نمازها خوانده شوند مطرح کرده است. بلومنتال می‌گوید: «نیاز بود کسی بگوید که خدا آزارگر بوده و نیاز بود کسی برای انعکاس این موضوع نیایش‌های ما را اصلاح کند». با این همه، بلومنتال اعتراف می‌کند که اگرچه اثر او از سوی جامعهٔ مسیحی و قربانیان خشونت و تجاوز مورد استقبال گسترده‌ای قرار گرفته، همکاران یهودی او هرگز آن را دوست نداشته‌اند؛ از این رو تقریباً هیچ نقدی توسط یهودیان برای آن نوشته نشده و حتی به خاطر تغییر در نیایش‌ها مورد انتقاد نیز قرار نگرفته است؛ می‌توان چنین تعبیر کرد که اثر بلومنتال از سوی جامعه یهودیان بایکوت شده است.

پس از گذشت سال‌ها از انتشار کتاب فوق، بلومنتال آن دسته از دیدگاه‌های خود را که همچنان به آن‌ها باور دارد چنین خلاصه کرده است: نخست اینکه وی همچنان باور دارد برای آن دسته از افراد که حضور قوی، واقعی و بی‌واسطهٔ خدا را در زندگی‌شان می‌پذیرند این مسئله که خداوند مرتکب بی‌عدالتی می‌شود واقعی و حیاتی است. از نظر بلومنتال، نمی‌توان از مسئلهٔ تئودسیسه به راحتی گذشت. دوم اینکه وی